

نگاه کن که غم درون دیده‌ام  
چگونه قطره قطره آب میشود  
چگونه سایهٔ سیاه سرکشم  
اسیر دست آفتاب میشود  
نگاه کن  
تمام هستیم خراب میشود  
شراره‌ای مرا به کام میکشد  
مرا به اوج میبرد  
مرا به دام میکشد  
نگاه کن  
تمام آسمان من  
پر از شهاب میشود  
تو آمدی ز دورها و دورها

ز سرزمین عطرها و نورها  
نشانده‌ای مرا کنون به زورقی  
ز عاجها، ز ابرها، بلورها  
مرا ببر امید دلنواز من  
ببر به شهر شعرها و شورها  
به راه پر ستاره میکشایم  
فراتر از ستاره مینشانیم  
نگاه کن  
من از ستاره سوختم  
لبالب از ستارگان تب شدم  
چو ماهیان سرخ رنگ ساده دل  
ستاره چین برکه‌های شب شدم  
چه دور بود پیش از این زمین ما

به این کبود غرغره‌های آسمان  
کنون به گوش من دوباره میرسد  
صدای تو  
صدای بال برفی فرشتگان  
نگاه کن که من کجا رسیده‌ام  
به کهکشان، به بیکران، به جاودان  
کنون که آمدیم تا به اوجها  
مرا بشوی با شراب موجها  
مرا بییچ در حریر بوسه‌ات  
مرا بخواه در شبان دیر پا  
مرا دگر رها مکن  
مرا از این ستاره‌ها جدا مکن  
نگاه کن که موم شب براه ما

چگونه قطره قطره آب میشود  
صراحی سیاه دیدگان من  
به لالای گرم تو  
لبالب از شراب خواب میشود  
به روی گاهواره‌های شعر من  
نگاه کن  
تو میدمی و آفتاب میشود